

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال یازدهم، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۶/۱۷

صفحات: ۳۱-۷

## توسعه جنوب در عرصه جهانی شدن

دکتر احمد ساعی\*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر قاسم ترابی\*\*

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه روابط بین‌الملل، ایران، همدان

### چکیده

کشورهای جنوب در عرصه جهانی شدن با چه فرصت‌ها و تهدیداتی مواجه هستند؟ آیا در دوران بلوغ نظام سرمایه‌داری، هنوز برای برخی از کشورهای جنوب فرصت توسعه وجود دارد؟ در پاسخ به این سوال برخی از کارشناسان عمدتاً چپ این ایده را مطرح می‌کنند که جهانی شدن در عرصه اقتصادی به معنای گسترش نظام سرمایه‌داری و در نتیجه افزایش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی است. در این راستا، آنها به آمارهای نهادهای معتبر بین‌المللی چون بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی اشاره می‌کنند که نشان‌دهنده افزایش اختلاف بین درآمد کشورهای فقیر و غنی است. با این وجود، تمرکز بر روی این آمارها به معنای ندیدن ابعاد دیگر جهانی شدن می‌باشد. در کنار این مساله نگران‌کننده، باید اشاره نمود که به دلیل بروز تغییرات ماهوی در ماهیت نظام سرمایه‌داری و بروز انقلاب اطلاعات و ارتباطات در عرصه جهانی، زمینه بهتری برای توسعه بعضی از کشورهای جنوب مهیا شده است. در نتیجه، بعضی از این کشورها که شرایط اولیه را دارند، می‌توانند از فرصت‌هایی که جهانی شدن از طریق شرکت‌های چندملیتی در اختیار آنها قرار داده استفاده نمایند. در این راستا هدف مقاله حاضر ارزیابی این فرضیه و ابعاد مختلف این موضوع در چند بخش می‌باشد. در پایان این گونه بحث خواهد شد که حتی در دوران بلوغ سرمایه‌داری امکان توسعه با وجود شرایط مساعد داخلی وجود دارد.

---

\* ایمیل: ahmadsaee@yahoo.de

\*\* نویسنده مسئول، ایمیل: ghasemtoraby@yahoo.com

## کلید واژگان

شرکت‌های چندملیتی، کشورهای جنوب، شبه‌پیرامون سازی، دولت توسعه‌خواه، جهانی‌شدن.

### مقدمه

نظام سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم با توجه به «انقلاب اطلاعات و ارتباطات» و به ویژه با فروپاشی شوروی و گذار بسیاری از کشورهای بلوک شرق با اقتصاد کمونیستی به سوی نظام سرمایه‌داری با تحولاتی گسترده مواجه شده است. کاهش نقش و اهمیت مرزهای ملی، کاهش نقش دولت‌ها در عرصه اقتصادی (البته در برخی از حوزه‌ها) و در مقابل افزایش نقش سازمان‌ها و بازیگران بین‌المللی، بین‌المللی‌شدن تولید، سرمایه، تکنولوژی و بازار، جملگی بخش محدودی از این تغییرات محسوب می‌شوند. روی هم رفته این تغییرات گسترده و بنیادین را تحت‌عنوان «جهانی‌شدن» در عرصه اقتصادی تعریف می‌کنند. در مورد جهانی‌شدن به عنوان پدیده غالب نظام سرمایه‌داری باید به این موضوع اشاره نمود که علی‌رغم آن که تعاریف متعددی از این پدیده صورت گرفته، با این وجود تقریباً مصداق‌ها و ویژگی‌های آن در تمامی تعاریف مشترک بوده است. اگر به عناصر جهانی‌شدن در حوزه اقتصادی نگاه کنیم به این نکته پی می‌بریم که تمامی آن‌ها به شکلی با گسترش نقش شرکت‌های چندملیتی مرتبط می‌باشند. بین‌المللی‌شدن تولید، بازار و مصرف، کاهش نقش مرزها و دولت‌ها و اهمیت سرمایه‌ها و تکنولوژی بین‌المللی، همگی به نحوه‌ای با ماهیت و عملکرد شرکت‌های چندملیتی در ارتباط هستند. در نتیجه به نظر می‌رسد که شرکت‌های چندملیتی عصاره و محور جهانی‌شدن در عرصه اقتصادی باشند. به عبارت دیگر شرکت‌های چندملیتی خود از مهم‌ترین عوامل گسترش جهانی‌شدن در عرصه اقتصادی و یکی از نمادهای آن محسوب می‌شوند. به علاوه، شرکت‌های چندملیتی مهم‌ترین عامل اتصال کشورهای جنوب به کشورهای شمال و اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند. در نتیجه برای ارزیابی نوع رابطه کشورهای جنوب با اقتصاد جهانی در دوران جهانی‌شدن می‌بایست بر نقش شرکت‌های چندملیتی تمرکز نمود. تمرکز بر روی نقش و کارکرد شرکت‌های چندملیتی در دوران جهانی‌شدن به معنای شناخت ماهیت جدید نظام سرمایه‌داری و اشکال جدیدی از انتقال مازاد از جنوب به شمال و در عین حال شناخت مزایا و معایب این شرکت‌ها چه برای شمال و چه برای جنوب است.

در این راستا، به نظر می‌رسد کشورهای جنوب در عرصه جهانی‌شدن برای رسیدن به توسعه با فرصت‌ها و درعین‌حال موانع جدیدی به واسطه نقش شرکت‌های چندملیتی مواجه هستند که در صورت شناخت آن‌ها، کشورهای جنوب می‌توانند با اتخاذ راه‌کارهای مناسب، زمینه بهتری را برای توسعه کشور خود مهیا سازند. در همین ارتباط و برای ارزیابی فرصت‌ها و محدودیت‌های کشورهای جنوب در عرصه جهانی‌شدن سؤال اصلی زیر مطرح می‌شود: «آیا در عصر جهانی‌شدن با توجه به گسترش نقش شرکت‌های چندملیتی امکان رسیدن به توسعه برای کشورهای جنوب بیش از گذشته مهیا است؟»

به عبارت دیگر در شکل نوین اقتصاد سرمایه‌داری که از آن تحت‌عنوان جهانی‌شدن یاد می‌شود، آیا فرصت‌های بیشتری برای رسیدن به توسعه وجود دارد یا عملاً امکان رسیدن به توسعه بیش از گذشته محدود شده است. لازم به یادآوری است که در بین کارشناسان در این زمینه اختلاف‌نظرهای گسترده‌ای وجود دارد. عده‌ای بر این باور هستند که اقتصاد جهانی در عصر جهانی‌شدن برای هر کشور کارکرد خاصی را در نظر گرفته که غیر قابل‌تغییر است. در نتیجه کشورهای جنوبی که بر فرض تولیدکننده یک ماده خام هستند، صرفاً می‌توانند با تولید همان ماده به درآمدهایی برسند و هرگونه تلاش برای گذار از شرایط موجود با شکست مواجه خواهد شد (رجوع شود به: کلارک، ۱۳۸۲). در مقابل عده‌ای دیگر بر این باور هستند که در عصر جهانی‌شدن امکانات بیشتری در مقایسه با گذشته برای توسعه وجود دارد. اگر کشوری واقعاً قصد توسعه اقتصادی را داشته باشد، در صورت وجود یک سری از ویژگی‌ها چون وجود یک «دولت کارآمد و توسعه‌خواه» در کنار نیروی کار منضبط و زیرساخت‌های مناسب می‌تواند با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و جذب شرکت‌های چندملیتی و در نتیجه جذب علم، تکنولوژی و دانش مدیریت، زمینه توسعه اقتصادی کشور خود را مهیا سازد. از نظر این افراد در عرصه جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری نیازمند چنین کشورهایی است و در نتیجه کشورهایی که زمینه‌ها و شرایط لازم را داشته باشند، می‌توانند از این فرصت استفاده نمایند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: فصل اول). در این مقاله با پذیرش دیدگاه دوم در مقابل سؤال اصلی ذکرشده فرضیه زیر مطرح می‌شود: «در عصر جهانی‌شدن با توجه به تغییر ماهیت نظام سرمایه‌داری، امکان بیشتری برای رسیدن به توسعه برای آن دسته از کشورهای جنوبی که شرایط داخلی لازم را مهیا ساخته‌اند وجود دارد.»

برای ارزیابی این فرضیه موضوع در چند بخش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در ابتدا به تغییر و

تحولاتی پرداخته می‌شود که در ماهیت نظام سرمایه‌داری در عرصه جهانی شدن صورت گرفته است. پس از طرح تغییرات حاصل شده در ماهیت نظام سرمایه‌داری، به ارزیابی نقش شرکت‌های چندملیتی در تعامل کشورهای شمال و جنوب، به عنوان مهم‌ترین ویژگی نظام سرمایه‌داری در دوران جهانی شدن پرداخته می‌شود. در ادامه با توجه به مباحث ذکر شده در بخش‌های قبلی امکان توسعه کشورهای جنوب در دوران جهانی شدن با توجه به نقش رو به گسترش شرکت‌های چندملیتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت در بخش آخر به این مسأله توجه می‌شود که در دوران جهانی شدن کدام یک از کشورهای جنوب و به واسطه کدام شرایط از امکان توسعه بیشتری برخوردارند.

### ۱. مبانی نظری: نظام سرمایه‌داری در عرصه جهانی شدن

در عرصه جهانی شدن نظام سرمایه‌داری با تغییر و تحولاتی مواجه شده که استفاده از اصطلاح «جهانی شدن» برای این دوران خود بیان‌گر بخش اعظم این تغییرات است. جهانی شدن در عرصه اقتصادی به معنای تغییر ماهیت و عملکرد دولت، تغییر شکل و اصولاً ماهیت رابطه مرکز و پیرامون، افزایش ادغام‌های بین‌المللی و گسترش نقش شرکت‌های چندملیتی، افزایش تحرک‌پذیری سرمایه، بین‌المللی شدن تولید و افزایش نقش نهادهای بین‌المللی چون «سازمان تجارت جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» می‌باشد (Globalization and Development, 2002). البته این نکته محوری را باید مد نظر قرارداد که کل تغییرات یادشده به شکلی کاملاً مرتبط با هم هستند. به عنوان مثال، تغییر در رابطه مرکز و پیرامون و شکل‌گیری بخش جدیدی تحت عنوان «شبه‌پیرامون» یا «شبه‌مرکز» بی‌ارتباط با نقش شرکت‌های چندملیتی، کاهش اهمیت مرزها یا سایر موارد نیست.

در این زمینه، اولین مسأله برمی‌گردد به تغییر ساختار نظام سرمایه‌داری که در گذشته شامل «مرکز» و «پیرامون» بود، اما در دوران جدید بخشی تحت عنوان «شبه‌پیرامون» به آن اضافه شده است. در گذشته نظام سرمایه‌داری از نظر ساختاری صرفاً به دو منطقه یا دو حوزه تقسیم می‌شد. مرکز که عامل اصلی تولید کالاهای ساخته شده بود و پیرامون که نقش تامین‌کننده مواد اولیه و در نهایت مصرف‌کننده کالاهای ساخته شده را ایفا می‌کرد. اما در دوران اخیر این شکل ساده با تحولاتی همراه بوده است. عده‌ای از کشورهای پیرامونی که زمینه و استعداد لازم را داشته‌اند توانسته‌اند از امکانات نظام

سرمایه‌داری چون جذب سرمایه‌گذاری خارجی و شرکت‌های چندملیتی استفاده نمایند و عملاً خود به تولیدکنندگان عمده کالاها ساخته شده درجه دوم تبدیل گردند. در این حالت کشورهای مرکز به تولید کالاها با تکنولوژی بالا می‌پردازند و اجازه می‌دهند تا کالاها به کشورهای پائینتری نیاز دارد، بنا به مصالحی که بعداً به آن اشاره می‌گردد، در کشورهای شبه‌پیرامونی تولید گردند. «کشورهای پیرامونی» نیز همان وظیفه سنتی خود که تولید مواد اولیه و صادرات آن به کشورهای مرکز است را ادامه می‌دهند (Wallerstein, 1974).

بنابراین شکل «تقسیم کار جهانی» در عصر جهانی‌شدن با تغییرات اساسی مواجه شده است. در این زمینه «کاستلز» بیان می‌دارد: «در جهان کنونی سه منطقه آمریکای شمالی، اقیانوس آرام، آسیا و اروپا و در سوی دیگر مناطق پیرامونی قرار دارند. اما به دلیل پویایی‌های درون شبکه اقتصاد جهانی، نقاطی از پیرامون به درون مرکز جذب شده‌اند. کشورهای تازه‌صنعتی شده جنوب آسیا از این جمله‌اند. هر یک از سه منطقه اقتصادی نامبرده برای خود پیرامونی دارند. آمریکای جنوبی برای آمریکای شمالی، اروپای شرقی برای اروپای غربی و آسیا برای اقیانوس آرام آسیا نقاط پیرامونی هستند. خاورمیانه نیز به شبکه مالی جهانی و تأمین انرژی جهانی بسته است. در تقسیم‌بندی کلی‌تر که «شمال و جنوب» خوانده می‌شود، نیز دگرگونی‌هایی در جریان است. از جمله این که جنوب در درون خود دچار تحولات و تقسیم‌بندی‌های جدید شده است. از درون جنوب تعدادی از کشورها به شمال پیوسته‌اند، مثلاً اندونزی از طریق سرمایه‌گذاری‌های ژاپنی‌ها و چینی‌ها به درون منطقه اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام کشیده شده است.

کاستلز جدیدترین تقسیم‌بندی بین‌المللی کار را به شیوه زیر می‌داند:

- تولیدکنندگان نیروی کار «گران قیمت» و «متکی به اطلاعات».

- تولیدکنندگان کالاها دارای حجم زیاد و متکی به نیروی کار «ارزان قیمت».

- تولیدکنندگان مواد خام که متکی بر مواهب طبیعی هستند.

- تولیدکنندگان مازاد اقتصادی که به نیروی کار کم‌ارزش تنزل یافته‌اند (ساعی، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

از نظر وی تقسیم کار بین‌المللی که قبل از دوران جهانی‌شدن مبتنی بر تولیدکنندگان مواد خام در یک سو و تولیدکنندگان کالاها صنعتی در سوی دیگر بود نیز تغییر کرده است. نکته شایان توجه این

که قطب‌بندی حتی به درون کشورها کشیده شده است. یعنی همان تقسیم فقر و ثروت که پیش از این چهره جهان را در سطح کشورها مشخص می‌کرد، اکنون در درون کشورها نیز مشاهده می‌شود. در کشورها امروزه ما شاهد فقر و ثروت در کنار توسعه و توسعه‌نیافتگی هستیم. عده‌ای از کشورها با سرعت وارد مراحل پیشرفت می‌شوند و عده‌ای دیگر با همان سرعت نزول می‌کنند. به عبارت دیگر عده‌ای در حال حرکت به سوی جهان اول‌اند، در حالی که سایرین با سرعت به سوی «جهان چهارم» پرتاب می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

## ۲. تغییر نقش‌ها در عرصه جهانی شدن

### الف. تغییر نقش دولت‌ها در عرصه جهانی شدن

در کنار تغییرات یاد شده، نقش دولت‌ها نیز در عرصه جهانی شدن با تغییراتی مواجه شده است. اول این که بسیاری از نقش‌هایی که در گذشته در انحصار دولت‌ها قرار داشت، امروزه به سازمان‌های بین‌المللی چون «سازمان تجارت جهانی» داده شده است. دوم این که با بازیگری نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی و کاهش اهمیت مرزها، حاکمیت دولت‌ها با چالش مواجه گشته است. امروزه از «اقتصاد بین‌المللی» یا «اقتصاد جهانی» صحبت می‌شود که استفاده از هر دو مفهوم به معانی کاهش نقش محوری دولت‌ها می‌باشد. با این وجود، باید به این نکته اشاره کرد که نقش دولت‌ها در مواردی رو به افزایش بوده است. واقعیت آنست که این قدرت‌های غربی هستند که نهادهای بین‌المللی را با قدرت مدیریت می‌کنند و با توسل به همین ابزارها سیاست‌های اقتصادی سایر دولت‌ها را تحت‌کنترل خود درمی‌آورند. از سوی دیگر در بسیاری از کشورهایی که توانسته‌اند در امر توسعه موفقیت‌هایی به دست آورند، چون کشورهای آسیای جنوب‌شرقی، نقش دولت برجسته بوده است.

در نتیجه بیان این مسأله که جهانی شدن باعث کاهش نقش دولت‌ها شده با واقعیات منطبق نیست. آنچه در این ارتباط قطعی به نظر می‌رسد، تغییر ماهیت عملکرد دولت در عصر جهانی شدن است. بعضی از کشورهای در حال توسعه، نقش دولت به شکلی تعریف شده است که در خدمت توسعه ملی باشد. در این کشورها، رهبران با آماده‌کردن زیربناها و آموزش نیروی کارگر و ایجاد ثبات، نقش عمده‌ای را در جذب سرمایه خارجی و توسعه کشور ایفا کرده‌اند. در مقابل دولت در کشورهای مرکز، نقش حمایتی

را از فعالیتهای شرکت‌های چندملیتی ایفا می‌کنند. دولت‌های مرکز با استفاده از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی سعی می‌کنند زمینه مناسب فعالیت شرکت‌های چندملیتی را مهیا سازند. دولت‌های مرکز با کنترل سازمان‌های جهانی چون سازمان تجارت جهانی، عملاً به شکلی به اقتصادهای کشورهای شبه‌پیرامون و پیرامونی شکل می‌دهند که برآورده کنند منافع شرکت‌های چندملیتی باشد. دولت‌های پیرامونی هم تضمین‌کننده ادامه انتقال مواد اولیه به کشورهای مرکز و به ویژه کشورهای شبه‌پیرامونی هستند.

نقش دولت‌های مرکز، شبه‌پیرامونی و پیرامونی در اقتصاد جهانی

نوع دولت	وظیفه در اقتصاد جهانی
دولت‌های مرکز	حمایت از شرکت‌های چندملیتی با توسل به ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی. کنترل اقتصادهای کشورهای شبه‌پیرامونی و پیرامونی از طریق سازمان‌های اقتصادی جهانی.
دولت‌های شبه‌پیرامونی	انتقال مازاد از کشورهای پیرامونی به کشورهای خود و سپس به کشورهای مرکز. ایجاد زمینه‌های مناسب سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در کشور خود از طریق سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، تضعیف اتحادیه‌های کارگری و ایجاد امنیت اقتصادی لازم.
دولت‌های پیرامونی	صادرات مواد اولیه و واردات کالاهای ساخته شده از کشورهای مرکز و شبه‌پیرامون

#### ب. نقش شرکت‌های چندملیتی در عرصه جهانی شدن

همان‌طور که پیش از این آمد، عصاره و چکیده جهانی شدن را در گسترش انحصارات و ادغام‌های بین‌المللی در قالب شرکت‌های چندملیتی باید دانست. به عبارت دیگر تمامی تحولات به وجودآمده در عرصه نظام سرمایه‌داری به نحو‌ای با رشد و گسترش این بازیگران بین‌المللی پیوند دارند. در نتیجه ارزیابی و شناخت شرکت‌های چندملیتی و عملکرد آن‌ها، کلید درک جهانی شدن و تحولات جدید در عرصه نظام سرمایه‌داری و درعین حال درک روابط بین کشورهای شمال و جنوب می‌باشد. در نتیجه، به واسطه اهمیت درک ماهیت و عملکرد شرکت‌های چندملیتی در این بخش ابتدا به شکل خلاصه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود. پس از آن، به بررسی روندهای جدید و تغییر سیاست و استراتژی‌های

شرکت‌ها چندملیتی پرداخته خواهد شد و در نهایت پیامدهای مثبت و منفی عملکرد شرکت‌ها چندملیتی با توجه به تغییرات جدید در عرصه جهانی شدن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

#### (۱) شکل‌گیری و گسترش شرکت‌های چندملیتی

قبل از هر چیز باید گفت «شرکت‌های چندملیتی» مجموعه‌ای از شرکت‌های دارای تابعیت مختلف و به هم پیوسته از طریق استراتژی مدیریتی هستند که برای سود فعالیت می‌کنند (Ghosh, 1984). شرکت‌هایی را می‌توان شرکت‌های چندملیتی تعریف کرد که در بیش از یک کشور فعالیت دارند. این فعالیت‌ها، کارهای تولیدی تا خدمات و امور مالی را در بر می‌گیرد. شرکت چند ملیتی، شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای در حال توسعه و استفاده از امکانات این قبیل کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس یک شرکت فرعی (یعنی شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است) می‌نماید. در شرکت‌های چندملیتی، شرکت مادر یا شرکت اصلی، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد و شرکت‌های فرعی هر کدام، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. شرکت‌های فرعی، مجری نظریات اقتصادی و مدیریت متمرکز اصلی می‌باشند. شرکت‌های چندملیتی در حال حاضر به غول‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی تبدیل شده‌اند و چنان در کشورهای متعدد ریشه دوانده‌اند که تعیین ملیت و تعلق آن‌ها به این و یا آن کشور، چندان آسان نیست. چندملیتی‌ها که وابسته به سرمایه انحصاری جهانی می‌باشند، در عین حال سعی می‌کنند تحت نظارت قدرت سیاسی هیچ کشوری نباشند. بزرگترین مراکز شرکت‌های چند ملیتی در آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و ژاپن قرار دارند (رجوع شود به: بخشی و افشاری راد، ۱۳۷۶)

توزیع جغرافیایی شرکت‌های برتر دنیا از نظر درآمد

کشور	تعداد
آمریکا	۱۶۲
ژاپن	۱۲۶
فرانسه	۴۲
آلمان	۴۱
انگلیس	۳۴

Source: <http://www.wto.org>



توزیع جغرافیایی کمپانی‌های برتر دنیا از نظر تملک سرمایه

کشور	تعداد
آمریکا	۳۰
ژاپن	۱۸
انگلستان	۱۱
فرانسه	۱۱
آلمان	۹

Source: <http://www.wto.org>

با این وجود، آنچه در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی اهمیت دارد، نقش سیال بودن سرمایه‌های این شرکت‌هاست. در واقع در عصر جهانی شدن عامل کلیدی در مورد شرکت‌های چندملیتی، سیالیت و تحرک‌پذیری سرمایه‌های آن‌ها می‌باشد که مدام برای سود بیشتر از کشوری به کشور دیگر نقل مکان می‌کند. البته نباید شکل‌گیری این چنین شرکت‌هایی را صرفاً مختص دوران جهانی شدن دانست. در واقع از زمان شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری ما با اشکالی از این دسته شرکت‌ها مواجه بوده‌ایم. با این وجود، رشد اولیه آن‌ها به ویژه در مورد تولیدات صنعتی از دهه ۱۹۵۰ آغاز گشته است. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ تعداد اندکی از شرکت‌های چندملیتی بزرگ وجود داشته‌اند که البته آن تعداد محدود نیز از قدرت اقتصادی گسترده‌ای برخوردار بودند. اما شروع دهه نود که با فروپاشی شوروی و مباحث مرتبط با جهانی شدن همراه گشت، باعث گسترش سریع روند انحصارات و ادغام‌های بین‌المللی در قالب شرکت‌های چندملیتی گشت. گسترش خیره‌کننده روند انحصارات به شکلی بوده است که امروزه می‌توان با قطعیت گفت که بخش اعظم تولیدات جهانی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به این شرکت‌ها تعلق دارد. در واقع امروزه کمتر محصولی را می‌توان دید که کاملاً با تکنولوژی، سرمایه و نیروی کار داخلی تولید شده باشد (Cohen, 2007).

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۳۷ هزار شرکت چندملیتی وجود داشتند که بیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی در کشورهای مختلف جهان را کنترل می‌کردند و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون کالا به فروش می‌رساند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول‌پیکر جهان با قریب به یک سوم جمع «تولید ناخالص ملی» پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد. در سال ۱۹۹۱ تقریباً ۴۴ شرکت

چندملیتی در حدود ۲۰۰۸ میلیارد دلار از تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده بودند که برابر ۹۰٪ کل تولیدات جهان به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۰۰ ارزش افزوده یک‌صد شرکت چندملیتی بزرگ دنیا معادل ۳/۴٪ تولید ناخالص داخلی کل کشورها برآورده شده است، که رقم بسیار خیره‌کننده‌ای محسوب می‌شود. امروزه انحصار این شرکت‌ها در عرصه تولید ماشین‌آلات، سخت‌افزار، نرم‌افزار و حتی محصولات فرهنگی چون فیلم‌های سینمایی غیرقابل انکار می‌باشد (Dunning, Lundan, 2008). طبق برآورهای سازمان تجارت جهانی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از تجارت جهانی مربوط به داد و ستد ما بین شرکت‌های بزرگ چندملیتی است. براساس آمار سازمان تجارت جهانی از ۱۰۰ قطب برتر اقتصادی جهان ۵۲ جایگاه به شرکت‌های چندملیتی اختصاص دارد و این شرکت‌ها دارای درآمدی ما بین ۵۱ تا ۲۴۸ میلیارد دلار در سال هستند. بر اساس همین آمار ۲۰۰ شرکت بزرگ چند ملیتی ۲۸ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده اند (Blonigen, 2006). نکته جالب آنکه در حالی که از سال ۱۹۸۶ به بعد تولید ناخالص جهانی ۲٫۵ درصد رشد داشته و رشد تجارت جهانی در حدود ۵٫۶ درصد بوده است، رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معادل ۱۷٫۷ درصد بوده است که از نظر بسیاری از کارشناسان این رقم حیرت آور است (Bernard, Jensen and Schott, 2005: 3)

## ۲) تحولات جدید در عرصه ماهیت و عملکرد شرکت‌های چندملیتی

در ارتباط با ماهیت و عملکرد شرکت‌های چندملیتی تحولات عمده‌ای صورت گرفته است. در گذشته شرکت‌های چندملیتی عمدتاً بر روی محصولات کشاورزی و استخراج مواد خام متمرکز شده بودند. در واقع اولین شرکت‌های چندملیتی، شامل شرکت‌های بزرگ نفتی (که در قالب هفت خواهران وظیفه کشف، شناسایی، استخراج و انتقال نفت را از کشورهای نفت خیز به کشورهای غربی داشتند) و شرکت‌هایی بودند که بر روی محصولاتی چون پنبه، نیشکر یا قهوه سرمایه‌گذاری می‌کردند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۱۴، بهره‌برداری از معدن، نفت و محصولات کشاورزی ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را تشکیل می‌داد، در حالی که سهم محصولات تولیدی چیزی در حدود ۳ درصد بود (Jenkins, 1987: 5).

با این وجود، این روند کم‌کم شروع به تغییر نمود. به عنوان مثال، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰، سهم سرمایه‌گذاری آمریکا در کشورهای جهان سوم روی صنایع معدنی از بیش از ۵۰ درصد به کمتر از

۴۰ درصد سقوط کرد، در حالی که سهم سرمایه‌گذاری روی صنعت با هدف تولید از ۱۵ درصد به ۳۷ درصد افزایش پیدا کرد. این روند در حالی بود که عمدتاً کشورهای جنوب سیاست «جایگزینی واردات» را در پیش گرفته بودند که این مسأله باعث شد که عملاً میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنایع این کشورها روند رو به رشدی را طی کند. اما رشد واقعی در عرصه سرمایه‌گذاری در بخش تولید کشورهای جنوب زمانی شروع شد که این کشورها سیاست «توسعه صادرات» را در پیش گرفتند. در نتیجه این سیاست جدید، شرکت‌های چندملیتی با هدف تولید برای صادرات کالاهای ساخته‌شده و با امید به کاهش هزینه‌های تولید از طریق دست‌مزدهای پایین با سرعت بیشتری در کشورهای جنوب سرمایه‌گذاری نمودند. در واقع، اتخاذ سیاست توسعه صادرات از سوی کشورهای جنوب که به واسطه توصیه نهادهای بین‌المللی صورت می‌گرفت، باعث شد تا شرکت‌های چندملیتی با تغییر سیاست از سرمایه‌گذاری بر روی محصولات کشاورزی و مواد معدنی به طرف سرمایه‌گذاری بر روی تولید کالا با هدف صادرات متمایل شوند. بدنبال این روند جدید، بسیاری از کشورهای جنوب با شناسایی فرصت‌ها و مدیریت چالش توانسته‌اند سیل گسترده‌ای از سرمایه‌گذاران خارجی را به کشورشان جذب کنند و با اتخاذ استراتژی توسعه صادرات هم مشکل بیکاری داخلی و هم کمبود تکنولوژی را جبران نمایند. در نتیجه این امر، کشورهایی که تحت‌عنوان «هفت‌ببر آسیایی» معروف‌اند، توانسته‌اند خود را از حالت پیرامونی خارج و وارد کشورهای شبه‌مرکز نمایند. در مقابل شرکت‌های چندملیتی نیز از این تعامل به سودهای کلانی دست پیدا کرده‌اند (UNCTAD, 1955).

اما تازه‌ترین روند در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی، کاهش شدید ارقام سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها به واسطه بحران مالی در سطح جهان می‌باشد. بر اساس گزارش «آنکتاد» در سه ماه چهارم سال ۲۰۰۸ حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همچنین میزان ادغام و خرید شرکت‌ها (به عنوان شکل اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) سیر نزولی پیدا کرده است که این روند به سال ۲۰۰۹ نیز کشیده شده است. کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش خود اعلان نموده است: «حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و میزان ادغام و خرید شرکت‌ها در جهان طی سال ۲۰۰۹ میلادی به ترتیب ۵۴ و ۷۷ درصد کاهش یافته است.» این آمار در مقایسه با حجم سرمایه‌گذاری‌های جهانی در سه ماه نخست سال ۲۰۰۸ ارائه شده است. براساس اعلام آنکتاد، آمار و ارقام مربوط به سه ماه نخست سال

۲۰۰۹ حاکی از کاهش چشمگیر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان است. در میان ۵۷ کشور سرمایه‌پذیر جهان که آمار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آن‌ها در دسترس بوده است، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا نیمه دوم ماه ژوئن به میزان ۵۴ درصد کاهش یافته است. این ۵۷ کشور حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. ۴۳ کشور سرمایه‌پذیر شامل برزیل، چین و روسیه هم با کاهش شدید سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد خود مواجه بوده‌اند. حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۴۷ کشور سرمایه‌گذار طی این مدت نیز ۵۷ درصد کاهش پیدا کرده است. این کشورها حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های جهان را انجام می‌دهند. به این ترتیب، اکثریت این کشورها (۳۷ از ۴۷) شامل سرمایه‌گذاران بزرگی همچون فرانسه، آلمان، ژاپن و آمریکا نیز اعلام کردند، حجم سرمایه‌گذاری‌شان در سایر کشورها طی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ کاهش یافته است. در همین حال، آمارهای مربوط به ادغام و خرید شرکت‌ها نیز نشان‌دهنده کاهش حجم این نوع معاملات در جهان است. ارزش معاملات ادغام و خرید برای تمامی کشورها طی سال ۲۰۰۹ در مقایسه با سال گذشته ۷۷ درصد کاهش یافته است. ارزش این نوع سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۰۸ نیز ۶۲ درصد کاهش یافته بود. این آمارها نشان‌دهنده مشکل شدن جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای کشورهای در حال توسعه جنوب در سال‌های آینده خواهد بود (World Investment Report, 2009).

میزان جذب سرمایه خارجی مناطق و کشورها (به درصد)

کشور یا منطقه	۱۹۸۰ تا ۱۹۷۸	۱۹۹۰ تا ۱۹۸۸	۲۰۰۰ تا ۱۹۹۸	۲۰۰۵ تا ۲۰۰۳
کشورهای توسعه‌یافته	۷۹,۷	۸۲,۵	۷۷,۳	۵۹,۴
اتحادیه اروپا	۳۹,۱	۴,۳	۴۶,۰	۴۰,۷
ژاپن	۰,۴	۰,۰۴	۰,۸	۰,۸
آمریکا	۲۳,۸	۳۱,۵	۲۴,۰	۱۲,۶
کشورهای در حال توسعه	۲۰,۳	۱۷,۵	۲۱,۷	۳۵,۹
آفریقا	۲,۰	۱,۹	۱,۰	۳,۰
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۳,۰	۵,۰	۹,۷	۱۱,۵
آسیا و اقیانوسیه	۵,۳	۱۰,۵	۱۱,۰	۲۱,۴
آسیای غربی	-۱,۶	۰,۳	۰,۳	۳,۰
آسیای جنوب و جنوب شرقی	۶,۷	۱۰,۰	۱۰,۷	۱۸,۴
اروپای شرقی	۰,۰۲	۰,۰۲	۰,۹	۴,۷
کل جهان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

Source: UNCTAD, based on its FDI/TNC database ([www.unctad.org/fdi](http://www.unctad.org/fdi) statistics)

میزان خروج سرمایه خارجی از مناطق و کشورها (به درصد)

کشور یا منطقه	۱۹۸۰ تا ۱۹۷۸	۱۹۹۰ تا ۱۹۸۸	۲۰۰۰ تا ۱۹۹۸	۲۰۰۵ تا ۲۰۰۳
کشورهای توسعه یافته	۹۷,۰	۹۳,۱	۹۰,۴	۸۵,۵
اتحادیه اروپا	۴۴,۸	۵۰,۶	۶۴,۴	۵۴,۶
ژاپن	۴,۹	۱۹,۷	۲,۶	۴,۹
آمریکا	۳۹,۷	۱۳,۶	۱۵,۹	۱۵,۷
کشورهای در حال توسعه	۳,۰	۶,۹	۹,۴	۱۲,۳
آفریقا	۱,۰	۰,۴	۰,۲	۰,۲
آمریکای لاتین و کارائیب	۱,۱	۱,۰	۴,۱	۳,۵
آسیا و اقیانوسیه	۰,۹	۵,۶	۵,۱	۸,۶
آسیای غربی	۰,۳	۰,۵	۰,۱	۱,۰
آسیای جنوب و جنوب شرقی	۰,۶	۵,۱	۵,۰	۷,۷
اروپای شرقی	-	۰,۱	۰,۲	۱,۸
جهان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

Source: UNCTAD, based on its FDI/TNC database ([www.unctad.org/fdi](http://www.unctad.org/fdi) statistics)

### ۳) شرکت‌های چندملیتی و کشورهای جنوب

شرکت‌های چندملیتی هم دارای مزایا و هم معایبی برای کشورهای جنوب به ویژه در حال توسعه بوده‌اند (Blonigen, 2005: 1-5). با این وجود، عامل تعیین کننده در تعامل بین شرکت‌های چندملیتی با کشورهای جنوب در شکل و ماهیت دولت‌های جنوب است. واقعیت آنست که آن دسته از کشورهای جنوبی که دارای دولت‌های مقتدر و توانمندی در عرصه مدیریت کشور بوده‌اند، توانسته‌اند با اتخاذ سیاست‌های درست اقتصادی در قالب استراتژی توسعه صادرات، حجم گسترده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی را جذب نمایند و از مزایای گسترده آن‌ها بهره‌برداری نمایند. در عین حال، این دولت‌ها توانسته‌اند معایب و هزینه‌های شرکت‌های چندملیتی را مدیریت نمایند. بنابراین باید به این نکته محوری توجه نمود که عملکرد مثبت یا منفی شرکت‌های چندملیتی در کشورهای جنوب عمدتاً به ماهیت دولت و رهبران این کشورها برمی‌گردد. به عنوان مثال، رهبران کشورهایی چون کره جنوبی توانسته‌اند با اتخاذ استراتژی‌های مناسب اقتصادی، شرکت‌های چندملیتی را وارد کشور خود نمایند و با

بهره‌برداری از مزایای آن‌ها، معایب را تحت مدیریت درآورده‌اند. مهم‌ترین مزیت‌ها و منافع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای کشور جنوب شامل آوردن سرمایه، تکنولوژی، دانش مدیریت، شبکه

بازاریابی و حل مشکل بیکاری بوده است (Foreign Direct Investment in Developing Countries, 2002)

الف) تأمین سرمایه

در ارتباط با سرمایه باید گفت که اکثر کشورهای جنوب با مشکل تأمین سرمایه مواجه هستند. معمولاً پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشورهای جنوب در سطح بسیار پایینی قرار دارد و تنها راه‌حل جدی برای حل این مشکل جذب سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد. کشورهایی چون چین، کره، هنگ‌کنگ و تایوان از جمله کشورهایی هستند که بخش اعظم مشکلات داخلی خود را با جذب سرمایه‌گذاران خارجی حل و فصل نموده‌اند (Lall, 1976).

بیشترین کشور در حال توسعه موفق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

کشور	رتبه سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵	رتبه سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴	رتبه سال ۲۰۰۵ تا ...
آذربایجان+	۱۱	۱	۱
برونی	۱۸	۲	۲
چین	۱۳	۶	۳
استونی	۱۵	۱۵	۴
سنگاپور	۲	۷	۵
لوکزامبورگ	-	۴	۶
لبنان	۱۱۶	۸	۷
مالت	۲۱	۳۰	۸
بلغارستان	۹۶	۹	۹
کنگو	۷	۱۰	۱۰
بلژیک	-	۱۱	۱۱
مغولستان	۹۴	۱۳	۱۲
ایسلند	۱۳۰	۵۸	۱۳
گرجستان	۱۱۴	۱۶	۱۴
امارات	۹۰	۲۵	۱۵
سودان	۱۱۲	۱۹	۱۶
کنگو	۱۳۱	۹۱	۱۷
انگولا	۲۴	۳	۱۸
اردن	۱۳۲	۴۶	۱۹
تایلند	۵	۱۴	۲۰

Source: UNCTAD, based on its FDI/TNC database ([www.unctad.org/fdi](http://www.unctad.org/fdi) statistics)

ب) جذب تکنولوژی

مشکل بنیادین دیگر تمامی کشورهای جنوب، ناتوانی آن‌ها در تولید تکنولوژی می‌باشد. در حالی که کشورهای جهان سوم به دنبال برنامه‌ریزی بخش‌های صنعتی مدرن خود هستند، تکنولوژی‌های جدید کاملاً تحت‌اختیار کشورهای شمال و شرکت‌های چندملیتی وابسته به آن‌ها قرار دارد. در این راستا، یکی از بهترین راه‌حل‌ها در جهت بدست آوردن تکنولوژی‌های جدید، تلاش برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد. از طرف دیگر شرکت چندملیتی تمایل به سرمایه‌گذاری در پیشرفته‌ترین بخش‌های اقتصادهای کشورهای جنوب را دارند که از نظر تکنولوژی و راهی توان شرکت‌های ملی می‌باشد. به علاوه شرکت‌های چندملیتی به گسترش دانش و تکنولوژی از طریق روش‌های دیگری چون اعطای مجوز به سایر شرکت‌ها یا آموزش، مهارت و دانش فنی به شرکت‌های محلی کمک می‌کنند (لارسون و اسکید مور، ۱۳۸۳: ۹۰).

پ) جذب دانش مدیریت

یکی دیگر از نقاط ضعف سیستم تولید در کشورهای جنوب، فقدان دانش مدیریت است. در واقع بسیاری از کشورهای جنوب هنوز به اهمیت علم مدیریت تولید آگاه نشده‌اند و واحدهای تولیدی آن‌ها نه براساس علم مدیریت، بلکه توسط افراد به شکل خانوادگی و غیرعلمی اداره می‌شود. در مقابل به واسطه مهارت در مدیریت و تکنیک برتر، شعبات شرکت‌های چندملیتی اغلب تولید خود را کارآتر از شرکت‌های محلی سازمان می‌دهند. در صورت جذب این شرکت‌ها و به ویژه فعالیت مشترک شرکت‌های چندملیتی با شرکت‌های داخلی، می‌توان انتظار داشت تا دانش مدیریت به کشورهای جنوب انتقال یابد. در این راستا تجربه کشورهایی چون چین، کره و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی شایان توجه است (لارسون و اسکید مور، ۱۳۸۳: ۹۰).

ث) کمک به کشورهای جنوب در شبکه بازاریابی

بازاریابی از فنون جدیدتری است که امروزه نقش مهمی را در موفقیت یا عدم موفقیت یک کارگاه یا واحد تولیدی ایفا می‌کند. در واقع، یکی از مهم‌ترین مشکلات کشورهای در حال توسعه ناتوانی آن‌ها در امر بازاریابی است. در حالی که بعضی از محصولات تولید شده در کشورهای در حال توسعه از نظر کیفیت با کالاهای کشورهای صنعتی برابری می‌کند، ولی به علت ضعف در بازاریابی با مشکل فروش مواجه

هستند. شرکت‌های چندملیتی در این زمینه می‌توانند کشورهای جنوب را یاری رسانند. این شرکت‌ها اغلب روابط بلندمدت بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی شمال را در کنترل خود داشته و از اطلاعات بیشتری درباره تقاضا و علاقه مصرف‌کننده برخوردارند و در نتیجه می‌توانند به کشورهای جنوب کمک کنند.

ث) کمک به حل مشکل بیکاری

یکی از مهمترین مشکلات تمامی کشورهای جنوب، وجود خیل عظیم بیکاران است که این مساله آن‌ها را با مشکلات عظیم اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی مواجه نموده است. به دلیل آنکه این کشورها به شکلی اقتصادی «نیمه‌سرمایه‌داری - نیمه‌کشاورزی» دارند، عملاً با بیکارانی مواجه هستند که به واسطه صنعتی شدن کشاورزی و سیاست‌های حمایتی دولت از بخش صنعت و به ضرر کشاورزی، شغل خود را از دست داده‌اند. مطالعه روند تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای جنوب نشان می‌دهد که همین خیل بیکاران که در حواشی شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، خود منشاء بسیاری از انقلابات و شورش‌های مردمی بوده‌اند. از طرف دیگر به دلیل ضعف در تکنولوژی و سرمایه ملی، از نظر داخلی راه‌حلی جدی برای این مشکل وجود ندارد. تنها راه‌حل موجود برای کشورهای جنوب ایجاد شرایط مناسب برای ورود سرمایه‌های بین‌المللی می‌باشد. به عنوان مثال کشوری مثل چین با بیش از ۸۰۰ میلیون نیروی کار توانسته است با اتخاذ همین سیاست بخشی از مشکل بیکاری خود را حل نماید و از ثبات سیاسی لازم برخوردار گردد (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۵: ۱۱). در نتیجه شرکت‌هایی چندملیتی می‌توانند در این زمینه برای کشورهای جنوب کارگشا باشند. در ضمن، این شرکت‌ها نیز به دلیل پایین بودن سطح دستمزدها در کشورهای جنوب، کاملاً از این روند راضی هستند و در صورت بودن سایر شرایط تمایل فراوانی به سرمایه‌گذاری و در نتیجه کسب سود بیشتر دارند.

### ۳. شرکت‌های چندملیتی: هزینه‌ها و مزایا

#### الف. هزینه‌های شرکت‌های چندملیتی برای کشورهای جنوب

علی‌رغم تمام مزایایی سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در جنوب، اما یک سری از منتقدان به بیان آن دسته از پیامدهایی پرداخته‌اند که شرکت‌های چندملیتی برای کشورهای جنوب ایجاد کرده‌اند. از



جمله این که در نهایت شرکت‌های چندملیتی بخش مهمی از سود را با خود از کشور میزبان خارج می‌سازند. واقعیت آنست که شرکت‌های چندملیتی پس از آن که سرمایه‌گذاری به سود رسید، بخش اعظم سود را به کشور مادر انتقال می‌دهند (Fitzgerald, 1979: 110-1130). هرچند این روند کاملاً منطقی و طبیعی است که صاحبان سرمایه و تکنولوژی سود حاصله را از کشور خارج کنند، با این وجود این امر مورد انتقاد جدی مخالفان و منتقدان شرکت‌های چندملیتی قرار گرفته است. منتقدان ادعا می‌کنند که شرکت‌های چندملیتی اغلب سرمایه خود را از منابع محدود محلی تهیه می‌کنند و کمتر سرمایه جدیدی را وارد کشور میزبان می‌کنند. به علاوه به واسطه قدرت و امکانات، این شرکت‌ها در مقایسه با شرکت‌های محلی عموماً از امتیازات و ترجیحات ارائه‌شده از سوی بانک‌های محلی برخوردارند.

منتقدان به آمارهای جهانی در این زمینه اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، بر اساس گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان تجارت جهانی گفته می‌شود که شرکت‌های چندملیتی به منظور بهره‌مندی بیشتر از منابع طبیعی غنی و سود بالای ناشی از دستمزد پایین نیروی کار، فقدان نظام مالیات مستحکم، قوانین و مقررات زیست محیطی سست و غیر اصولی و هزینه‌های پایین ایمنی شغلی جذب کشورهای جهان سومی شده‌اند. بر این اساس، حضور پررنگ شرکت‌های چندملیتی در کشورهای جنوب نه تنها سودی برای کشورهای فقیر جهان در سایه تئوری لیبرالی نداشته بلکه خسارات مالی شدیدی به این کشورها وارد کرده و آن‌ها را بیش از پیش به کمک‌های مالی و اخذ وام با بازپرداخت‌های کلان از موسساتی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی نیازمند کرده است. بر اساس این گزارش، فرار مالیاتی شرکت‌های چندملیتی و فرامیختن خسارت ۲۷۰ میلیارد دلاری به کشورهای فقیر جهان وارد کرده است، حال آن‌که بانک جهانی بودجه مورد نیاز برای نجات بیش از ۳۵۰ هزار کودک فقیر در این کشورها را تا سال ۲۰۱۵ میلادی تنها ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برآورد کرده است (Hines, 1966: 1076-1094).

ضمن این که شرکت‌های چندملیتی مانع مشارکت تولیدکنندگان داخلی می‌شوند و با استفاده از امتیازات خود رقبای بومی را نابود می‌سازند. به علاوه واقعیت دیگر در مورد شرکت‌های چندملیتی به مسأله آلودگی و بهره‌برداری از منابع کار ارزان برمی‌گردد. بسیاری از شرکت‌های چندملیتی بدان علت سرمایه خود را از اروپا یا آمریکا خارج می‌سازند و عازم کشورهای جنوب می‌کنند تا بدین ترتیب از

استاندارهای ضدآلودگی کشورهای مادر رهایی یابند. در نتیجه این امر بسیاری از صنایع‌ای که به کشورهای جنوب آمده‌اند، باعث بروز مشکلات زیست‌محیطی عمده شده است. به عنوان مثال می‌توان به مکزیک که میزبان صدها کارخانه و شرکت مونتاژ آمریکایی است، اشاره نمود (Nunnenkamp, 1997: 51-81). این شرکت‌ها عمدتاً به واسطه قوانین مالیاتی و محیط‌زیستی آمریکا از این کشور خارج شده‌اند و در مکزیک مشغول فعالیت هستند. براساس تحقیقات انجام گرفته اکثر فعالیت‌هایی که توسط این شرکت‌ها در مکزیک صورت گرفته، باعث بروز مسائل و مشکلات زیست‌محیطی شده است (Leonard, 1988).

منتقدان که عمدتاً نگاه چپ دارند، بر این باور هستند که شرکت‌های چندملیتی عامل دولت‌های غربی در کشورهای جنوب هستند که در مواقع مقتضی از حمایت‌های سیاسی دولت خود برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر ورود این شرکت‌ها به دنبال خود مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای شمال را به دنبال دارد. با این وجود، باید به این نکته اشاره کرد که عمدتاً نقش‌های منفی شرکت‌های چندملیتی به ضعف دولت‌های جنوب برمی‌گردد. در کشورهایی که دولت‌های مقتدر و با برنامه وجود دارند، عملاً این پیامدهای منفی تحت کنترل دولت بوده است.

#### ب. مزایا و معایب فعالیت شرکت‌های چندملیتی برای کشورهای شمال

در این قسمت قبل از هر چیز باید به این موضوع اشاره شود که کشورهای شمال به محوریت آمریکا، اروپای غربی و ژاپن تحت‌تأثیر پیشرفت‌های خیره‌کننده در تکنولوژی‌های تولید، به شدت نیازمند آن هستند که تکنولوژی‌های قدیمی‌تر و منابع تولیدی درجه دوم را به کشورهای دیگر واگذار نمایند. علت علاقه کشورهای شمال برای انتقال این دسته از صنایع بدان علت است که با توجه به افزایش نرخ دستمزدها در شمال و همچنین آلاینده‌بودن این صنایع دیگر به صرفه نیست که در غرب باشند. به عبارت دیگر، کشورهای شمال به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است که بعضی از صنایع تولیدی را به کشورهای جنوب واگذار نمایند که این امر در نهایت به سود کشورهای شمال است. در واقع، به جای آن که محصول در شمال با کارگران با دستمزد بالا و با مواد اولیه گران‌قیمت تولید شود، عملاً با مواد اولیه و نیروی کار ارزان در جنوب تولید و در نهایت با قیمت ارزان‌تر در شمال به فروش می‌رسند. در نتیجه در

این فرایند هم صاحبان سرمایه و هم کارگران غربی و هم کشورهای شمال سود می‌برند. در ضمن با انتقال این صنایع که عمدتاً آلاینده محسوب می‌شوند، از نگرانی‌های در این حوزه نیز کاسته می‌شود. نتیجه اجرای این سیاست که از آن می‌توان تحت عنوان سیاست «شبه پیرامون‌سازی» یاد نمود، تغییر در شکل نظام سرمایه‌داری می‌باشد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، در گذشته نظام سرمایه‌داری دارای یک مرکز و یک پیرامون بود، اما در حال حاضر ما با یک شبه‌پیرامون یا به عبارت دیگر شبه‌مرکز مواجه هستیم که در نتیجه اجرای سیاست بالا و البته کارایی و توانمندی بعضی از دولت‌های جنوب به وجود آمده‌است (Wallerstein, 1993).

اما ارتباط این بحث با شرکت‌های چندملیتی در آن است که آن‌ها ابزارها و عوامل اصلی این تحول نظام سرمایه‌داری و عاملان خارجی شکل‌گیری این شبه‌مرکزها هستند. آنچه باعث شده است که تعدادی از کشورهای جنوب خود را از بقیه جدا سازند و وارد حوزه کشورهای شبه‌مرکز شوند، علاوه بر وجود شرایط داخلی چون دولت کارآمد، نیروی کار منضبط و کارآمد و وجود زیرساخت‌ها، نقشی است که شرکت‌های چندملیتی در این زمینه بازی کرده‌اند. این شرکت‌های چندملیتی بودند که با انتقال سرمایه‌های خود، جذب نیروی کار و استفاده از شرایط مُمه‌یای داخلی زمینه را برای توسعه این کشورها مهیا ساختند و آن‌ها را از شرایط یک کشور پیرامونی به شرایط یک کشور شبه‌مرکز انتقال دادند. این تحول عظیم و ساختاری در نظام سرمایه‌داری همان‌گونه که پیش از این گفته شد، هم به سود دولت‌های شبه‌پیرامونی و هم به سود دولت‌های مرکز است. در نتیجه کشورهای شبه‌پیرامونی با استفاده از این شرایط توانسته‌اند به موفقیت‌های مهمی دست یابند. در مقابل، کشورهای مرکز نیز به کالاهای ساخته‌شده‌ای دست پیدا کرده‌اند که در صورتی که خود می‌خواستند تولید کنند با قیمت بالاتر تمام می‌شد. به علاوه، در صورتی که کشورهای مرکز می‌خواستند این دسته کالاها را همچنان خودشان تولید کنند، فرصت کمتری برای تولید کالاهای با تکنولوژی بالا باقی می‌ماند که این امر باعث کاهش میزان انحصار آن‌ها در بازار جهانی و در نتیجه کاهش درآمد ملی‌شان می‌شد. بنابراین شرکت‌های چندملیتی با انتقال سرمایه و صنایعی که دیگر در غرب باصرفه نیست، هم به کشورهای شمال و هم به منافع اقتصادی خود خدمت نموده‌اند.

علاوه بر این‌ها، باید به مسأله «تروریسم» و پدیده «مهاجرت» نیز اشاره نمود. بیکاری و فقر

گسترده در کشورهای جنوب در گذشته مسأله مهمی برای کشورهای شمال محسوب نمی‌شد. در گذشته سیل بیکاران و افراد فقیر نمی‌توانست برای کشورهای مرکز تهدیدزا باشد. اما این مسأله دیگر غیرقابل چشم‌پوشی نیست، چرا که تحت‌تأثیر جهانی‌شدن امکاناتی برای افراد فقیر و بیکار در کشورهای جنوب قرار گرفته تا امیدواران را به عنوان «مهاجر» و ناامیدان را به عنوان «تروریست» به کشورهای مرکز انتقال دهند. به عبارت دیگر، در عرصه جهانی‌شدن مرکز نمی‌تواند از پیامدهای فقر و بیکاری پیرامون در امان باشد. بروز پدیده ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی دیگر در کنار پدیده رو به گسترش مهاجران قانونی و غیرقانونی، غرب و کشورهای مرکز را به این نتیجه رسانده که دیگر نمی‌توان چشم را بر روی بسیاری از واقعیات بست. در نتیجه تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی «بعضی از کشورهای جنوب» با توسل به شرکت‌های چندملیتی می‌تواند یکی از راه‌کارها در این زمینه باشد. «طرح خاورمیانه بزرگ» که بر محوریت رشد و توسعه اقتصادی کشورهای خاورمیانه طراحی شده بود، نشانگر این امر است. طراحی این طرح بلافاصله پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نشان‌گر آن است که کشورهای مرکز کاملاً به این مسأله آگاهی دارند که چه رابطه‌ای بین تروریسم با عقب‌ماندگی کشورها در حوزه اقتصادی و سیاسی وجود دارد. در نتیجه به دلیل وجود «استلزامات ساختاری نظام سرمایه‌داری»، «کاهش نگرانی‌های زیست‌محیطی»، «دسترسی به کالاهای تولیدشده ارزان» و «جلوگیری از بروز مهاجرت و تروریسم»، کشورهای مرکز نیازمند گسترش شبه‌پیرامون هستند، که عمدتاً این کار با توسل به شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گیرد.

با این وجود، عده‌ای در کشورهای مرکز شرکت‌های چند ملیتی را متهم می‌سازند که با انتقال صنایع تولیدی به سایر کشورها باعث بروز بیکاری می‌گردند. در سال‌های اخیر و به ویژه با بروز بحران در اقتصاد جهانی و رشد بیکاری در غرب این اتهامات شکل جدی‌تری به خود گرفته است (Employment Situation Summary, 2015). در مقابل عده‌ای این روند را مقطعی و گذرا می‌دانند. از نظر آن‌ها کارگران در کشورهای غربی و کشورهای مرکز خود را به شرایط جدید وفق داده‌اند. آن‌ها با آموزش‌هایی که می‌بینند، خود را آماده فعالیت در مشاغل می‌نمایند که نیاز به دانش و مهارت بیشتری دارد، که در نتیجه این فرایند از دستمزدهای بیشتری برخوردار می‌گردند. «انقلاب صنعتی موج سوم» نیازمند کارگران با مهارت است. در صورتی که کارگران در کشورهای مرکز بخواهند در صنایع درجه دومی چون

تولید لباس، کفش، لوازم آرایشی و بهداشتی و... فعالیت داشته باشند، فضای محدودی برای صنایع با تکنولوژی بالا باقی خواهد ماند. از نظر این افراد بهتر آنست که کارگران در کشورهای شمال با دیدن آموزش‌های لازم، در مشاغل با درآمد بالا مشغول به کار شوند و محصولات تولیدشده کشورهای پیرامونی چون چین را با قیمت ارزان‌تر مصرف نمایند. تحت این شرایط کارگران کشورهای شمال به همراه سرمایه‌داران از این شرایط بهره‌برداری می‌نمایند. البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که بالاخره خروج سرمایه‌ها از کشورهای مادر از جمله عوامل اصلی بروز و گسترش بیکاری در غرب است.

### نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در شکل جدید نظام سرمایه‌داری که از آن تحت‌عنوان «اقتصاد جهانی‌شده» یاد می‌شود، فضای بیشتری برای کشورهای جنوب وجود داشته باشد. تغییرات ساختاری در نظام سرمایه‌داری من جمله بروز انقلاب صنعتی موج سوم باعث شده تا کشورهای شمال به این نتیجه برسند که بسیاری از تکنولوژی‌ها و صنایع دیگر لازم نیست در کشور آنها باقی بمانند. در نتیجه شرکت‌های چندملیتی عاملان اصلی انتقال این دست صنایع و تکنولوژی‌ها به بعضی از کشورهای جنوب شده‌اند. به همین دلیل، بعضی از کشورهای جنوب که دارای ویژگی‌هایی چون دولت توسعه‌خواه، زیرساخت‌های مناسب، کارگران ارزان، منضبط و با فرهنگ کار بوده‌اند، توانسته خود را از دایره کشورهای پیرامونی جدا سازند و وارد حلقه کشورهای شبه‌مرکز یا مرکز نمایند. به عنوان مثال، موفقیت‌های هفت‌بیرآسیایی در این زمینه غیرقابل چشم‌پوشی است.

واقعیت آن است که در گذشته نظام سرمایه‌داری به دلایلی اجازه چنین پیشرفت‌هایی را به لحاظ ساختاری نمی‌داد. در گذشته نظام سرمایه‌داری شامل یک مرکز تولیدکننده کالاهای ساخته‌شده و یک پیرامون تولیدکننده مواد اولیه و مصرف‌کننده کالای ساخته‌شده کشورهای مرکز بود. امکان تحول از حالت پیرامونی به یک کشور مرکزی بسیار بعید و شاید غیرممکن بود. اما در اقتصاد جهانی‌شده امروز و تغییرات ساختاری نظام سرمایه‌داری و به ویژه شرایط ایجادشده برای شکل‌گیری کشورهای شبه‌مرکز، عملاً امکان تحرک‌پذیری بیشتری برای کشورهای پیرامونی یا جنوب حاصل شده است.

علاوه بر این‌ها امروز تحت‌شرایط جهانی‌شده و انقلاب در ارتباطات و اطلاعات دیگر کشورهای

مرکز نمی‌توانند خود را از مسائل و مشکلات کشورهای جنوب دور نگه‌دارند. سیل بیکاران و افراد گرسنه و فقیر در جنوب به راحتی از امکانات جهانی استفاده می‌کنند و خود را به عنوان یک مهاجر برای رسیدن به شرایط بهتر و یا یک تروریست برای رساندن آسیب به کشورهای مرکز می‌رسانند. در نتیجه کشورهای مرکز به این نتیجه رسیده‌اند که یا باید اقداماتی برای بهبود وضعیت این کشورها انجام دهند و یا خود با مسائل و مشکلاتی درگیر گردند. انتقال بسیاری از صنایع کاربر و با تکنولوژی‌های درجه دوم از طریق شرکت‌های چندملیتی به کشورهای جنوب یکی از راه‌حل‌ها محسوب می‌شود. این امر می‌تواند باعث تولید کار در جنوب گردد و در نتیجه وضعیت اقتصادی این کشورها را تا اندازه‌ای سامان دهد. البته بعضی از مناطق به دلیل شرایط خاصی که دارند از شانس بیشتری در جذب سرمایه‌ها و شرکت‌های چندملیتی برخوردارند. کشورهای جنوب شرقی آسیا بدان علت موفق بوده‌اند که اکثراً دارای دولت‌های توسعه‌خواه و کارگران ارزان‌قیمت و زیرساخت‌های مناسب بوده‌اند. در نتیجه به نظر می‌رسد، هنوز امکان بهبود وضعیت کشورهای جنوب وجود دارد. برخلاف تصور عده‌ای که بر این باور هستند که دیگر نمی‌توان انتظار داشت که یک کشور بتواند خود را از وضعیت یک کشور پیرامونی جدا سازد، عملاً امکان توسعه بیش از گذشته فراهم است. البته وجود این شرایط بدان معنا نیست که همه کشورهای جنوب می‌توانند به شرایط بهتر دست یابند. واقعیت آن است که شرایط صرفاً برای بعضی از کشورهای جنوب که خود را با شرایط جدید منطبق کرده‌اند، مهیاتر است.

### منابع فارسی

- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم سیاسی*، انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی بین‌المللی، تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، *توسعه در مکاتب متعارض*، تهران، نشر قومس.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، ترجمه: علی بابا و دیگران، جلد سوم، تهران، طرح نو.
- کلارک، یان (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- *روزنامه اعتماد*، شماره ۱۲۵۵، ۸۵/۸/۲۰.

### English Source

- Bernard, A.B., J.B. Jensen and P.K.Schott (2005), "Importers, Exporters and Multinationals: A Portrait of the Firms in the U.S. that Trade Goods", *NBER Working Paper*, No. 11404.
- Blonigen, B.A. (2005), "A Review of the Empirical Literature on FDI Determinants", *NBER Working Paper*, No. 11299, and *Forthcoming, Atlantic Economic Journal*.
- Blonigen, Bruce (2006), "Foreign Direct Investment Behavior of Multinational Corporations", at: <http://www.nber.org/reporter/winter06/blonigen.html>
- Cohen, Stephen (2007), *Multinational Corporations and Foreign Direct Investment*, Oxford, Oxford University Press.

- Desai, M.A, C.F.Foley, and J.R. Hines, (2004), "Foreign Direct Investment in a World of Multiple Taxes", *NBER Working Paper*, No, 8440, August 2001, and *Journal of Public Economics*, 88 (12).
- John Dunning and Sariana Lundan (2008), *Multinational Enterprises and the Global Economy*, NY: MGbook Ltd.
- Employment Situation Summary (2015), at: <http://www.bls.gov/news.release/empsit.nr0.htm>.
- Fitzgerald, G. (1979), *Unequal Partner*, New York: United Nation.
- Foreign Direct Investment in Developing Countries (2002) at: What Economists (Don't) Know and What Policymakers Should (Not) Do!, at: <http://www.cuts-international.org/FDI%20in%20Developing%20Countries-NP.pdf>
- Ghosh, Pradip (1984), *Multi-National Corporations and Third World Development*, NY: Greenwood Press.
- Globalization and Development, (2002), at: <http://www.eclac.org/publicaciones/xml/0/10030/Globalization-Chap2.pdf>
- Hines, J.R. (1997), "Altered States: Taxes and the Location of Foreign Direct Investment", *NBER Working Paper*, No. 4397,
- Jenkins, R (1987), *Transnational Corporation and Uneven Development, the International if Zaton of Capital and the Third Word*, New York, MGbook Ltd.
- Lall, Sanjaya (1976), *Developing Countries and Multinational Corporations: effects on host Countries Welfare and the Role of Government Policy*, London: Commonwealth Secretariat.
- Leonard, Jeffrey (1988), *Pollution and the Struggle for the World Product: Multinational Corporations*, Cambridge, Cambridge University Press.



- Nunnenkamp, P. (1997), *Foreign Direct Investment in Latin America in the Era of Globalizes Production*, Transnational Corporations 6 (1).
- UNCTAD (1995), *Recent Developments in International Investment and Transnational Corporations, Trends in Foreign Direct Investment*, United Nations, TD/B/ITNC/2, Geneva.
- Wallerstein, Imanuel (1974), *The Modern World System*, New York: Academic Press
- Wallerstein, Imanuel (1993), "The World – System after the Cold War", *Journal of Peace Research*, Vol. 30, No. 1.
- World Investment Report (2009), at: <http://www.unctad.info/wir2009survey>.

